

فرهنگ گله‌داری در شاهکوه سفلی در یک نگاه



احمد خواجه نژاد *

چکیده:

شاهکوه سفلی از روستاهایی کوهپایه‌ای شهرستان گرگان است که به علت شرایط اقلیمی و داشتن مراتع فراوان گوسفندداری در آن رونق فراوانی داشته است، اما امروز این شغل جایگاه گذشته خود را ندارد. گوسفنداران شاهکوه برای نگهداری دام خود و تولید محصولات دامی همچنین کاهش هزینه تولید از گذشته سنت‌های ویژه‌ای برای انتخاب شریک، نگهداری گوسفندان، تولید فراورده‌های دامی، تعیین میزان سهم هزینه‌ها و تقسیم محصولات دامی دارند، وجود ادبیات خاص بین چوپانان این دیار و لغات و اصطلاحات با گویش شاهکویی که گاهی منحصر به این روستا است و همچنین آیین‌هایی همچون وادوش که رسم و رسوم خاص خود را دارد، بیانگر عمق حضور این شغل در زندگی مردم است و لذا نمادهای فرهنگی خاص خود را یافته و بردیگر بخش‌های زندگی مردم این دیار اثر گذاشته است به گونه‌ای که برخی از واژه‌های پر کاربرد در بین مردم، ریشه در ادبیات چوپانان این ناحیه دارد. در این نوشتار به صورت اختصار به بیان فرایند دامداری مشارکتی در شاهکوه سفلی و رسوم خاص که بر اساس تقویم زمانی توسط مردم این روستا انجام می‌گیرد پرداخته شده و بخشی از اصطلاحات ویژه این شغل با گویش شاهکویی معرفی شدند.

کلمات کلیدی: شاهکوه سفلی، دامداری، وادوش، اصطلاحات چوپانان

* کارشناس ارشد تاریخ

برای تنظیم اطلاعات این مقاله از مصاحبه با آقایان حاج رمضان کابوسی، حاج هانی دهقان، حاج شوزب کابوسی، محمدعلی کابوسی استفاده شده است.

معرفی روستا

شاهکوه سفلی روستایی کوهستانی از توابع بخش مرکزی شهرستان گرگان است که در البرز مرکزی و در منطقه‌ای که در گذشته شاهکوه و ساور نامیده می‌شد و شامل ناحیه کوهستانی جنوب استرآباد تا شاهرود و بسطام است، قرار دارد.^۱

این روستا در ۳۳°، ۳۶ شمالی و ۲۵°، ۵۴ شرقی و در ارتفاع ۲۵۴۰ متری از سطح دریا قرارداد و تحت تاثیر اقلیم کوهستانی است و زمستان‌هایی سرد و تابستان‌هایی معتدل دارد. روستا در دامنه قلّه مرتفع شاهکوه قرار گرفته است. این قلّه یکی از مرتفع‌ترین قلّه‌های استان گلستان است و ۳۸۱۳ متر ارتفاع دارد.

وجود مراتع فراوان باعث گردید تا در گذشته اقتصاد مردم این روستا و روستاهای اطراف بیشتر بر پایه دامداری بنا شود. مردم این منطقه تعداد زیادی دام (بیشتر گوسفند) داشتند. ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۰ قمری، در سفر به خراسان از این روستا عبور کرد و در سفرنامه خود تعداد گوسفندان اهالی روستاهای شاهکوه پایین، شاهکوه بالا و تاش را بیش از ۱۰۰ هزار راس ذکر کرده است.^۲ مخابرات استرآباد نیز گزارشی را در دی ماه ۱۲۹۶ مخابره کرده که بیانگر وجود دام فراوان در این روستا است، این منبع آورده است ۲۰ هزار گوسفندی اهالی شاهکوه که برای تعلیف به منطقه سملقان (واقع در خراسان شمالی فعلی) رفته بودند مورد دستبرد قرار گرفته و حدود ۲۹۰۰ راس آن به یغما رفت.^۳

این روستا از گذشته بخش زیادی از نیازهای لبنی منطقه استرآباد را تامین می‌کرد.^۴ از جمله محصولات دامی روستا؛ گوشت، پشم، گرگ، کشک، سرشیر، کره، پنیر، ماست، دوغ، لور، آروشه است و علی‌رغم وجود ابزارهای جدید هنوز هم بخش زیادی از فعالیت‌های دام پروری و فرآوری محصولات دامی در این روستا به شکل سنتی انجام می‌گیرد.

مشارکت در نگهداری دام

دامداری سنتی در منطقه شاهکوه و به ویژه شاهکوه سفلی اغلب در قالب گوسفند داری است. در گذشته اکثر قریب به اتفاق مردم این ناحیه منابع تامین زندگی‌شان از راه گوسفند داری تامین می‌شد و کشاورزی در کنار آن رونق کمتری داشت. به همین خاطر ساکنان این ناحیه بر اساس شیوه آبا و اجدادی خود آیین و آداب خاص خود را در نگهداری از دام‌ها و تولید محصولات دامی که اغلب با مشارکت چند دامدار صورت می‌گیرد، دارند و در تقویم زمانی معینی آن را انجام می‌دهند. وجود اصطلاحات و واژگان ویژه با گویش خاص شاهکوه سفلی، خود بیانگر سابقه این سنت و ریشه دار بودن آن در زندگی مردمان این دیار است. و فرهنگ خاص خودش را پیدا کرده است.

هر چند امروز به علت مشکلات متعدد، دامداری در شاهکوه رونق گذشته را ندارد و تعداد معدودی این شغل را به عنوان تنها ممر درآمد خود انتخاب کرده‌اند، اما در گذشته نه چندان دور دامداری در زندگی فردی و اجتماعی یکایک مردم این دیار حضوری پر رنگ و تاثیر گذار داشت.

۱. رایینو، هل، سفرنامه مازندران و استرآباد، ترجمه غ وحید مازندرانی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۳۳۶، صفحه ۱۱۲

۲. ناصرالدین شاه قاجار، سفرنامه دوم خراسان، انتشارات کاوس و انتشارات شب تاب، چاپ اول سال ۱۳۶۴، صفحه ۴۴

۳. مقصودلو، حسینقلی خان - وکیل الدوله - مخابرات استرآباد، به کوشش ایرج افشار/ محمد رسول دریاگشت، جلد ۲، صفحه ۵۷۶

۴. قورخانچی، محمد علی) صولت نظام، نخبه سفیهی، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مانی) و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۰، صفحه ۲۸

اقتصاد سنتی دامداری در شاهکوه از نمونه‌های مشارکت، همدلی و همکاری در انجام امور است به گونه‌ای که تقریباً اکثر دامداران بدون انتخاب شریک و همراه دام خود را به تنهایی نگهداری نمی‌کردند که این کار هم در تقویت روحیه همدلی و مشارکت اهالی بسیار موثر بود و هم هزینه‌های تمام شده را برایشان کمتر می‌کرد. قرار داد مشارکت در نگهداری دام در شاهکوه اغلب در دو فصل انجام می‌گیرد، شراکت زمستانه و شراکت بهاره (تابستانه).

اهالی شاهکوه جمع شدن چند دامدار جزء که اصلاً به آنان «چکینه» می‌گویند با محوریت یک دامدار عمده که تعداد گوسفندان به نسبت بیشتری دارد و به او «آرباب» می‌گویند در کنار هم و یک جا کردن گوسفندان برای نگهداری را اصطلاحاً «قاطی هاگردن» می‌گویند. ابتدای فصل توافق برای شراکت، اول پاییز هر سال است. معمولاً «چکینه‌ها» که خرده مالک گوسفند هستند، به سراغ آرباب می‌روند و از او می‌خواهند که گوسفندان او را برای شراکت در نگهداری بپذیرد. البته چون تصمیم‌گیر اصلی در گله و انتخاب چوپان و سایر عواملی که می‌خواهند کار خدمات دهی به گله را برعهده بگیرند از اختیارات آرباب است، لذا چکینه‌ها سعی می‌کنند به ویژه برای شراکت بهاره به سراغ آربابی بروند که رعایت مسائل شرعی و حلال و حرام را بکند و دارای حسن سابقه باشد، علاوه بر آن چوپان کار بلد و خبره، همچنین مرتع خوب در اختیارش باشد.

پس از پذیرش آرباب کار قاطی کردن گوسفندها انجام می‌شود. در گذشته اکثر گله‌های شاهکوه فصل زمستان را به مراتع قشلاقی در شهرستان «سملقان» در استان خراسان شمالی می‌رفتند. اغلب آربابان در مراتع سملقان دارای بُنه و مرتع بودند. این سال‌ها هم تعدادی از دامداران که رمه بیشتری دارند به آن منطقه می‌روند.

گله‌ها پس از توافق شرکا تقریباً از اواخر آبان و اوایل آذر به سمت خراسان حرکت می‌کنند و بین ۲۵ روز تا یک ماه در راه بودند و اوایل زمستان به مراتع سملقان می‌رسند. در فصل زمستان وظیفه چوپانان تعلیف گوسفندان و خوراک دادن آنان در مواقعی که امکان بیرون بردن دام فراهم نمی‌شود. است. هر گله متناسب با تعداد دام‌ها یک یا چند چوپان دارد. شاهکویی‌ها به چوپانی که مسئولیت گله با اوست و تصمیم‌گیر اصلی برای حرکت و مسیر چرا و محل توقف و... است را «سَریند» و چوپان دیگر که اغلب جوان‌تر و تازه کارتر است و وظیفه پشتیبانی و همچنین انجام دستورات سریند را دارد «دامباله دُ» می‌گویند.

گله‌هایی که در فصل سرما به سملقان می‌روند اغلب تا اوایل اردیبهشت در آنجا می‌مانند و سپس به سمت شاهکوه بر می‌گردند و اواخر اردیبهشت و اوایل خرداد به شاهکوه می‌رسند. کار اصلی عوامل گله در این مقطع علاوه بر تعلیف و تغذیه دام، رسیدگی به گله در زمان زائیدن گوسفندان است. معمولاً فصل زایش گوسفندان اواخر بهمن تا اواسط اسفند است. این دوران برای آنکه بتوانند بره‌ها و بزغاله‌های تازه متولد شده را سالم نگهداری کنند و به نیازهای آنان درست و

به موقع رسیدگی شود، اغلب علاوه بر نیروهای ثابت کنار گله، شُرکا گله و یا افراد دیگر به کمک چوپانان می‌آیند و شاهکویی‌ها به این کار که در اصل کمک کردن به گوسفندان برای زائیدن و به بره‌ها و بزغاله‌ها برای شیر خوردن است «چُنا» می‌گویند.

با رسیدن گله به شاهکوه، کار شراکت بهاره آغاز می‌شود. اغلب شرکای زمستانه در بهار و تابستان هم با هم هستند اما گاهی جابجایی هم صورت می‌گیرد و گوسفند دارانی که «چکنه» هستند و در فصل زمستان در شاهکوه مانده‌اند، پس از رسیدن رمه‌ها از سملقان با توافق «ارباب» گوسفند خود را در رمه او قاطی می‌کنند.

فصل تابستان دوران تولید محصولات دامی است. معمولاً بره‌ها و بزغاله‌ها تا دو ماه بعد از عید به همراه مادران خود هستند اما پس از استقرار رمه در مرتع و بنه تابستانه، آنها از مادر جدا می‌شوند و گله «خِلام» را تشکیل می‌دهند که چوپان و یا چوپانانی به نام «خِلام وان»



وظیفه نگهداری و چرای آنها را بر عهده دارند.

دامداران شاهکوه بین ۶۰ تا ۷۰ روز بعد از عید یعنی از اوایل خرداد در مراتع تابستانه مستقر و کار تولید محصولات دامی خود را آغاز می‌کنند. در این دوره «مختاباد»ها که در گویش شاهکویی به آنان «مُختَباد» می‌گویند، وظیفه اداره امور بنه را بر عهده دارند و به تناسب میزان شیر و حجم کار، تعدادی مختاباد توسط ارباب به کار گرفته می‌شوند. «سَر مُختَباد» مدیر بنه است. در این دوره گله به دو دسته «رمه» و «خِلامه» تقسیم می‌شوند.

برنامه چرای گوسفندان معمولاً از اوایل بعدازظهر آغاز می‌شود، رمه از بنه خارج می‌شود و برای چرا به اطراف می‌رود. مسیر حرکت و محل اُتراق رمه را سربند تعیین می‌کند و «دانبالدو» وظیفه دارد جلوتر برود و در محل اُتراق هیزم جمع کرده امکانات چای و شام را تدارک ببیند تا سربند با رمه به آنجا برسد. رمه تا ابتدای شب چرا کرده و سپس در محل

اتراق متوقف می‌شود، چوپانان پس از صرف شام که اغلب نان، چای و محصولات دامی است، کمی استراحت می‌کنند و برای آنکه از حرکت احتمالی گله و حمله حیوانات درنده مطلع شوند، سربند با طناب نازکی که اغلب از جنس موی بز است و به آن «میش بند» می‌گویند در وقت خواب پای میشی را به پا و یا دست خود می‌بندد.

در نیمه‌های شب چوپانان برخاسته و گله را برای «شُ‌چر» حرکت می‌دهند. با روشن شدن هوا و توقف گله در محل اتراق، چوپانان شاهکویی چون بیشترین تلاش و حرکت را در طول روز دارند و امکان توقف و آماده کردن غذا برایشان فراهم نیست، اغلب در وعده صبح «کاماچدان» می‌خورند. این غذا با برنج و گوشت پرچرب پخته می‌شود، چوپانان در شب برنج و گوشت خام را به همراه آب کافی در دیگ مسی در دار می‌ریزند و در آن را محکم می‌بندند و آن را در زیر آتش و خاکستر داغ دفن می‌کنند تا کاملاً بپزد. صبح غذای آنان آماده است و آنان با خوردن این غذای مُغذی اغلب در طول روز می‌توانند کار خود را انجام دهند. گله پس از چرای صبحگاهی ساعتی مانده به ظهر به بنه بر می‌گردد. چوپانان و مختابادها برای دوشیدن شیر آماده می‌شوند.

نزدیکی ظهر گوسفندان به داخل «دام وَره» رانده می‌شوند، دام وَره اغلب به شکل نیم دایره است و محیط جلو آن با سنگ و یا شاخه درخت و ... محصور شده، از قسمت پشت کاملاً باز است، در بخش جلو معبری تقریباً یک متری برای خروج دام و دوشیدن آن تدارک می‌شود. مختابادها و چوپان‌ها با دیگ‌های مسی در دو طرف معبر خروجی آن می‌نشینند تا شیر بدوشند، وظیفه چوپان‌های جوان‌تر و دنباله‌دو جمع کردن گوسفندان و راندن آنها برای خروج از خروجی دام بره است. در دوشیدن گوسفندان گاهی هر گوسفند توسط ۳ نفر دوشیده می‌شود، یعنی هر کدام از این افراد بخشی از شیر گوسفند را می‌دوشند. البته تا اوایل تابستان (حدود ۱۰ تیرماه) مقداری از شیر گوسفند هم برای بره و بزغاله‌ها باقی می‌ماند. چون هر روز پس از دوشیدن گوسفندان، خلامه‌ها به نزدیکی رمه آورده می‌شوند و مدتی آنها می‌توانند از شیر مادر خود استفاده کنند، دوباره آنها از رمه بزرگسال جدا شده و هر کدام مسیری را برای چرا می‌روند.

پس از حرکت رمه از بنه که حدود ۳ تا ۴ ساعت از ظهر گذشته است. تا فردا زمان بازگشت دوباره رمه، مختابادها مشغول فرآوری محصولات دامی می‌شوند.

در بین دامداران شاهکوه ۷۰ روز بعد از عید تا ۱۰ تیر را اصطلاحاً می‌گویند «گرم هاکردن»، محصولات تولید شده این دوره اغلب روغن، سزمه، کشک و سرشیر است.

مختابادها شیر را پس از صاف کردن داخل «برکر» که دیگ بسیار بزرگ مسی است و بر روی اجاقی بزرگ ثابت شده، می‌ریزند. زیر آن آتش کرده تا شیر کاملاً جوش آید. شیر را به داخل دیگ‌های کوچک‌تر منتقل می‌کنند، شیر وقتی مقداری سرد شد، سرشیر آن را جدا می‌شود. برای گرفتن سر شیر ابتدا سرشیر دور تا دور دیگ را به وسیله شیئی تیز جدا می‌کنند و سپس

سرشیر را از دو طرف رو هم جمع و آن را بر می‌دارند، مدت کوتاهی آن را روی دیگ نکه می‌دارند تا شیر باقی ماده در لابلای آن کاملاً تخلیه شود، سپس سرشیر را داخل لاک‌های (ظروف مشابه تشت) چوبی می‌ریزند، به علت عدم امکان نگهداری سرشیر معمولاً هر دو تا سه روز سرشیر به خانه ارباب فرستاده می‌شود. ارباب نیز با برآورده تقریبی میزان شیر و تعداد گوسفند شرکا آن را تقسیم می‌کند و میزان دریافتی هر چکنه و ارباب ثبت می‌شود.

گاهی سرشیر توسط زنان شاهکویی به خوراکی دیگری به نام «آریشه» (آروشه) تبدیل می‌شود. آروشه با تفت دادن سرشیر و آرد بدست می‌آید. شیر باقی ماده در دیگ‌ها توسط مختاباها ماست زده می‌شود، پس از آماده شدن ماست، «سرماست» هم برداشته می‌شود که این محصول اغلب متعلق به عواملی است که در بنه کار می‌کنند و خوراک مورد استفاده آنان است. ماست‌ها معمولاً دو تا سه روز نگهداشته می‌شود تا حدودی ترش شوند. بعد از این مدت ماست‌ها به داخل «کندل» که تنه درخت قطوری است که داخل آن تخلیه شده و حدود یک و نیم متر ارتفاع دارد. و به‌صورت عمودی در زمین نصب شده است، ریخته می‌شود و با «پر» بین دو تا سه ساعت به صورت یک روند باید به آن ضربه زده شود. در حین کندل زدن فردی که این کار را انجام می‌دهد باید آدم خبره‌ای باشد و درجه حرارت کندل را با آب جوش و آب سرد کنترل کند تا بتواند روغن را به خوبی از ماست بگیرد.

زمان کندل زنی که تمام شد ابتدا از قسمت بالای کندل روغن را که رو قرار گرفته است بر می‌دارند و آن را بلافاصله در مخلوط آب سرد و نمک می‌گذارند. این روغن باید ۲۴ ساعت در آب نمک باشد تا نمک در آن کاملاً نفوذ کند و مانع فساد پذیری آن شود. بعد از آن مختاباد روغن‌ها را با تبحر خاص در خیک‌های مخصوص جای می‌دهد به گونه‌ای که هیچ هوایی در خیک نماند و با افزودن مقداری نمک در خیک را کاملاً بسته و به خانه ارباب تحویل می‌دهند، ارباب نیز محصولات دامی تولید شده را در محلی که اصطلاحاً به آن «حاصل‌خانه» می‌گویند و اغلب خنک‌ترین جای منزل اوست نگهداری می‌کند تا زمان تقسیم حاصل فرا برسد.

آنچه در کندل باقی می‌ماند، دوغ است، دوغ از کندل جدا شده دوباره به داخل «برکر» ریخته می‌شود و پس از جوشاندن آن را داخل «دوغ ریز» که کیسه‌های بزرگ از جنس بز مو است، ریخته تا آب آن کاملاً تخلیه شود. روز بعد دوباره محصول نسبتاً سفت شده را می‌جوشانند و مجدداً داخل دوغ ریز می‌ریزند تا کاملاً سفت شود. این محصول که کشک خشک نشده است را «سزِمَه» می‌گویند. آن را بر روی پشت بام بنه و یا جای مناسبی که از قبل با چوب و پارچه به صورت گودال کم عمق چهارگوش درست کرده‌اند ریخته و به وسیله کارد آن را به شکل مکعب‌های که طول آن حدود ۱۰ سانتی‌متر است برش می‌دهند، پس از چند روز قرار گرفتن در معرض آفتاب و هوای آزاد خشک شده و «کشک» به دست می‌آید. کشک‌ها نیز هر از چند گاهی به حاصل‌خانه منتقل می‌شود.

آیین وادوش

در شاهکوه ملاک تقسیم هزینه‌ها و محصولات دامی روش خاص خود را دارد. هزینه‌های نگهداری دام در دوران شراکت به دو بخش تقسیم می‌شود. ۱. هزینه‌های دام محور ۲. هزینه‌های محصول محور

هزینه‌های دام محور شامل حقوق و حق الزحمه چوپانان و هزینه خورد و خوراک آنان است. تمام هزینه‌های مربوط به حق الزحمه کسانی که به عنوان چوپان و یا «بَدَل» همراه گله هستند اعم از رمه وان و خلامه وان و همچنین هزینه‌های خورد و خوراک کل دوران شراکت جزء هزینه دام محور است. در انتهای دوره شراکت قبل از روز «حساب خانه» گوسفندان سرشماری می‌شوند و تعداد کل گوسفندان مشخص و میزان هزینه‌های دام محور تقسیم بر تعداد کل دام سرشماری شده می‌شود و هزینه هر راس گوسفند مشخص و هزینه هر چکنه نیز با ضرب هزینه هر راس بر تعداد دام‌های او تعیین می‌گردد. این نکته هم قابل ذکر است که ملاک تعداد گوسفندان، عددی است که روز سرشماری به دست می‌آید و اگر چند روز قبل از سرشماری اتفاقی برای تعدادی از گوسفندان یک شریک پیش بیاید مثلاً گم شوند و یا حیوانات درنده آنها را از بین ببرند هر چند یک روز قبل از سرشماری باشد، تعداد گوسفندان تلف شده در آمار نمی‌آید.

بخش دوم هزینه‌ها محصول محور هستند. در شاهکوه آیین ویژه‌ای وجود دارد به نام «وادوش» که البته در برخی نقاط دیگر هم مشابه آن با عناوین مثل عیار زنی، سوزن زنی، تراز وجود دارد. در اوایل تابستان ارباب با هماهنگی بقیه چکنه‌ها روزی را مشخص و آن روز را به عنوان روز «وادوش» رمه تعریف می‌کنند. در روز وادوش همه افرادی که در رمه صاحب گوسفند شیرده هستند باید در محل «بنه» حاضر شوند. در این روز هر دام دار و یا نماینده او باید گوسفندان خودش را بدوشد. تا میزان شیر گوسفندانش مشخص گردد. هر فرد با دیگ خود در خروجی دام بره می‌نشیند و گوسفندانی که می‌خواهند از آن خارج شوند را بر اساس شناخت و یا «درشِم» آن شناسایی و مالکشان آن را می‌دوشد. پس از اتمام کار دوشیدن وقت تعیین میزان شیر هر فرد می‌شود. هر چند امروز دامداران با ترازو وزن شیر را تعیین و ثبت می‌کنند اما در گذشته پیمانه چوبی وجود داشت که ظرفیت آن یک من (سه کیلو) بود. در چند جای پیمانه نشانه گذاری شده بود که اگر میزان شیر یک نفر کمتر از سه کیلو باشد بتوانند مقدار آن را تعیین کنند.

هر فرد ظرف شیر خود را می‌آورد، شیر را داخل پیمانه می‌ریزند، هر پیمانه کاملاً پر یک من و چنانچه پیمانه کاملاً پر نشد از شیر وزن شده قبلی با پیمانه‌های کوچکتر، روی شیر می‌ریزند تا پیمانه اصلی پر شود، تعداد پیمانه کوچک از تعداد پیمانه بزرگ کم و میزان شیر آن فرد معین می‌شد.

در روز «حاصل خانه» و «حساب خانه» میزان شیر ملاک محاسبات قرار می‌گیرد. هزینه‌های

محصول محور که هزینه حق الزحمه مختاباها بود که وظیفه فرآوری و تولید محصول با آنان بود بر اساس میزان شیر هر فرد تعیین و او می‌بایست پرداخت کند. در این روش گاهی برخی افراد که به لحاظ تعداد دام عدد کمتری داشتند اما گوسفندان آنان شیر بیشتری تولید می‌کنند باید به نسبت وقتی که عوامل بنه برای تولید فراورده‌ها صرف می‌کردند هزینه‌اش را پرداخت کنند. که به عدالت نزدیک‌تر است.

علاوه بر ملاک قرار گرفتن میزان شیر برای محاسبه بخشی از هزینه‌ها، ملاک اصلی در تقسیم کل محصولات نیز میزان شیر گوسفندان هر دامدار است. در روز حاصل خانه فردی که تجربه کافی را برای محاسبات دارد توسط ارباب دعوت می‌شود و همه چکنه‌ها نیز در خانه ارباب در روز تعیین شده جمع می‌شوند، حسابگر با جمع بندی میزان محصولات موجود در نزد ارباب و محصولاتی که قبلا هر یک از شرکا دریافت کردند، میزان کل «حاصل» را



محاسبه و بر اساس میزان کل شیر گله و شیر هر دامدار که در روز وادوش به دست آمده، اصطلاحاً سهم «هر سر» را معین می‌کند. در شاهکوه دامداران در پایان دوره معمولاً «دوسر» روغن و «سه سر» کشک سهم شان می‌شود. که البته بر اساس شرایط آب و هوایی و میزان علف مراتع گاهی این عدد کم یا زیاد می‌شود. منظور از سر یعنی نسبت بین شیر هر دامدار با میزان محصول سهم او، مثلاً اگر یک دامداری در روز وادوش ۳ من شیر داشت، اگر به او ۶ کیلو روغن برسد می‌گویند «دو سر» روغن گرفته است. اغلب در شاهکوه در موقع تقسیم حاصل قیمت سرشیر و روغن مساوی در نظر گرفته می‌شود و اگر کسی در طول شراکت از سهم سرشیر خود استفاده نکرده باشد به جای آن روغن می‌گیرد.

پس از شکستن قُرق روستا و کوچ گوسفندان به مراتع نزدیک‌تر به روستا که اغلب در ارتفاعات (بنار) قرار دارد، کار تولید روغن و کشک معمولاً تعطیل می‌شود. متناسب با میزان شیر هر دامدار،

تقسیم بندی می‌شود و گوسفنداران هر گله در روز نوبتی خود به محل بنه رفته و پس از دوشیدن شیر، آن روز در آنجا می‌ماند تا شیر را تبدیل به پنیر و «لور» کند و آن را برای استفاده و یا فروش به منزل می‌برد. بسیاری از افراد که گوسفند بیشتری دارند و میزان پنیر سهم آنان زیاد است، پس از آب گیری کامل پنیر و نمک زدن، آن را در خیک‌های مخصوص نگهداری می‌کنند و این پنیر می‌تواند ماه‌ها بدون اینکه فاسد شود بماند و مورد استفاده قرار گیرد. کار دوشیدن گوسفندان تقریباً تا اواخر مرداد و اوایل شهریور ادامه پیدا می‌کند. پس از آن معمولاً میش‌ها رها شده تا بتوانند با تعلیف، آماده باروری شوند و در اواسط شهریور در فصل «نرسردان» آمادگی جف گیری را پیدا کنند. ولی بزها گاهی تا اوایل پاییز نیز دوشیده می‌شوند. آخر تابستان زمان پایان دوره شراکت تابستانه است و اوایل پاییز دوباره قرار و مدارها و یارگیری برای شراکت زمستانه آغاز می‌شود.

اجاره گوسفند:

در شاهکوه اگر افرادی باشند که تعدادی گوسفند دارند اما نگهداری آن برایشان مقدور نیست. آنها را اجاره می‌دهند. قرارداد اجاره بر اساس «دندان به دندان» است. یعنی ابتدا بر اساس تعداد دندان گوسفند سنش را مشخص می‌کنند و اجاره دهند گوسفندانی با سن و سال مشخص را در اختیار اجاره گیرنده قرار می‌دهد و در پایان مدت اجاره، اجاره گیرنده باید همان تعداد گوسفند با همان میزان عمر را به صاحبش برگرداند. و در مدت اجاره نیز برابر توافق، مستاجر وجه نقد یا تعدادی بره و یا روغن و پنیر را بابت مال الاجاره به مالک می‌دهد. مدت اجاره گوسفند حداقل سه سال است.

بخشی از اصطلاحات خاص چوپانان شاهکوه سفلی

آری ش؛ a:rjfe؛ نوعی خوراکی که با سرشیر و آرد درست می‌شود

اسب شش؛ esbe fej؛ جگر سفید

است؛ vøst؛ آبستن

اش کم ب شان؛ ejkembefa:n؛ محتویات داخل شکمبه گوسفند

اشتلم؛ eftelem؛ نهیب و فریاد چوپان

آکیان؛ ækja:nø؛ پرده‌ای که هنگام تولد روی بره و بزغاله کشیده شده

النگ؛ eleng؛ چراگاه با پوشش نسبتاً انبوه گیاهی

اند؛ ænde؛ دنده

ب د؛ bede؛ علوفه خشک شده (اغلب برای یونجه خشک بکار می‌رود)

ب رج؛ beræd3؛ چراگاهی که تاکنون دام در آن نچریده است

ب ری ن؛ berjn؛ کار چیدن پشم گوسفند

ب زی نه؛ bezine؛ در مجموع گوسفندانی که از بز متولد می‌شوند

ب ن؛ bene؛ جایگاه استقرار چوپان و دام

بال بنداختن؛ ba:l bendaxten؛ باز شدن دام‌ها از جناحین در هنگام چرا
 بدَل؛ bædel؛ کسی که چند روز در زمان مرخصی چوپان اصلی به جای او گوسفندان را
 به چرا می‌برد.

بر بُخردن؛ ber baxurden؛ متفرق شدن گوسفند
 بزکُر؛ bæker؛ دیگ بسیار بزرگ مسی که برای جوشاندن شیر استفاده می‌شود
 بزغاله؛ bezga:le؛ بزغاله

بکنی ین؛ bækenɪjen؛ جمع کردن بنه از یک مکان و رفتن به جای دیگر
 ین دُ؛ bendu؛ کسی که در میان شرکای دام بیش از دیگران داری شیر و دام است.

بنداختن؛ bendaxten؛ سقط جنین دام
 پاتُء؛ pa:tʊə؛ جوراب

پاک دوش؛ pakdu:ʃ؛ دوشیدن تمامی شیر دام
 پاک ز؛ pakze؛ زایش همه گوسفندان بارور گله
 پَر؛ pær؛ چوبی چهار همرا با دسته که از آن برای کندل زدن ماست و گرفتن روغن استفاده می‌شود

تُ هدائِن؛ tuheda:en؛ تغییر مسیر گله در هنگام حرکت
 تُخمی؛ tuxmj؛ گوسفند نر بارور کننده

تُقلی؛ tʊgʊlj؛ میشینه ۶ تا ۱۲ ماهه

توپ چَرِن؛ tu:p tʃærne؛ چریدن یکجا و کنار هم دام

توپ هاوی یه؛ tu:p ha:vj je؛ گله ای که بر اثر ترس دور هم جمع شده باشد

تور؛ tu:re؛ کیسه‌ای مخصوص نگهداری وسایل تغذیه چوپان

توگا؛ tu:ga؛ محل تغییر مسیر حرکت گله

تیر؛ ti:r؛ بهترین گوسفند گله

تیک کِ هاوی ین؛ tɪke ha:vj jen؛ جدا شدن بخشی از گله

تیم چ؛ ti:m tʃe؛ ظرف رویی چوپان برای جوش آوردن آب و درست کردن چایی

چارق؛ tʃa:reg؛ پای افزار چوپان که کف آن از لاستیک است

چَبش؛ tʃæbef؛ بزینه ۱۲ تا ۱۸ ماهه

چدار؛ tʃeda:r؛ ریسمانی که با آن دست و پای حیوان را می‌بندند

چرا؛ tʃera؛ تعلیف دام

چَرخ؛ tʃærxe؛ نوعی قیچی برای چیدن پشم گوسفند

چَفَت؛ tʃæft؛ جایگاه زمستانه استقرار چوپان و دام

چکِنه؛ tʃekene؛ دام متعلق به خرده مالک

چُنا؛ tʃona؛ شیر دادن بره های تازه به دنیا آمده

چند زا؛ tʃænd za؛ واحد شمارش دفعات زایش دام

حاصل خان؛ ha:sel xa:ne؛ مکان و زمان تقسیم محصولات دامی

حساب خان؛ hesa:b xa:ne؛ مکان و زمان محاسبه هزینه های گله

خ ر؛ kərə؛ دامی که دستور چوپان را نمی پذیرد

خ س؛ xwəse؛ محل اتراق شبانه گله

خ شک؛ xwəjk؛ گله گوسفندانی که نزاییدن و یا به دلایلی شیرشان خشک شده است.

خالک؛ xa:lek؛ نوزاد گوسفند که همیشه بدون محدودیت از شیر مادر استفاده می کند

خک؛ xek؛ کیسه ای از جنس پوست گوسفند که برای نگهداری محصولات دامی استفاده می شود.

خلام وان؛ xela:mə va:n؛ چوپانی که به دنبال بره و بزغاله ها می رود

خلام؛ xela:mə؛ گله میشینه و بزینه از زمان تولد تا از شیر گرفتن

خلامه ق رقی؛ xela:mə gwəreg؛ بخشی از چراگاه که برای چریدن بره ها اختصاص یافته است.

د ز؛ dezə؛ بزینه و میشینه ۲۶ تا ۴۸ ماهه (۲ شکم زاییده)

د گ ل؛ deguəl؛ دو قلو

داز هاگردن؛ da:z hækurden؛ با بی میلی علف خوردن دام

داغان هاوی ین؛ da:ga:n ha:vj jen؛ دور از هم و پراکنده چریدن دام

دال؛ da:l؛ پستان دام

دام وره؛ da:m vərə؛ محدوده محصور که برای دوشیدن گوسفندان و ... استفاده می شود.

دامبال دو؛ da:mba:l du؛ چوپانی که بیشتر وظیفه تدارکات گله را برعهده دارد و از سربند

دستور می گیرد

دامبالوک؛ da:mba:lu:k؛ گوسفندی که در هنگام حرکت و چرا آخر گله حرکت می کند.

دبر؛ debər؛ کل اخته شده به هدف ایفای نقش دم کس

دربند؛ dər bənd؛ گوسفندی که به سبب مساعد نبودن وضع هوا نتواند از آغل بیرون

بیاید و به چرا برود

درشم؛ deršem؛ بریدگی گوش گوسفند که نشانه خاص مالک آن است

دغ؛ dæg؛ گوسفند بدون شاخ

دغ ریز؛ dug ri:z؛ کیسه بزرگ که با موی بز بافته شده است، دوغ را پس از جدا کردن

روغن داخل آن می ریزند تا آب آن کامل خارج و تبدیل به سزمه و سپس کشک شود

دغ س؛ deg sū؛ طحال

دل؛ dæl؛ گوسفندی که خیلی با انسان انس گرفته باشد.

دم کش؛ dæm kæf؛ دامی که در هنگام حرکت و چرا جلوی رمه قرار می گیرد.

دم لاج؛ demla:dʒ؛ گوشت متصل به دم حیوان

دوار زا؛ deva:re za؛ بره و یا بزغاله ای که در نوبت دوم زایمان دام به دنیا بیاید

را بگی ت؛ ra:bəg j te؛ گوسفند حرکت کرد

رَش؛ refə؛ مخلوط شیر و آغوز
 رَفْت؛ reft؛ اثر باقی مانده از عبور گله
 رَمه وان؛ ræmə va:n؛ چوپانی که به دنبال رَمه (گوسفندان مادر) می رود
 رو گا؛ ru:ga؛ مسیر و جهت حرکت گله
 زَر؛ zærə؛ کیسه صفرا
 زَرْد؛ zærdə؛ فضولات حیوانی
 زگا؛ zega؛ زمان زاییدن گوسفندان
 سابی ها کُرْدن؛ sa:bj ha:kurden؛ رسیدگی به دام از نظر تغذیه
 سافال؛ sa:fa:l؛ زمینی که در آن جو و یا گندم کشت شده و محصول آن درو و برداشت شده است.
 ساق پیچ؛ sa:g peitʃ؛ شالی از جنس پشم که چوپانان به ساق پای خود می پیچند
 ساکو؛ sa:ku؛ مرتعی که فاقد درخت است
 سِج؛ sedʒu؛ قره قوروت، کشک سیاه
 سَر به رَج دَگَرْدا نی ین؛ sær be rædʒ dægərda:nj jen؛ تغییر مسیر حرکت دام به سمت پشت خودش
 سربند؛ sær bænd؛ سرچوپان
 سرهاکتِن؛ sær ha:keten؛ مطلع شدن از غیبت یک یا چند گوسفند در گله
 سَزْم؛ sezmə؛ کشکی که هنوز خشک نشده است
 سَم؛ sem؛ سُم حیوان
 سِن گِل؛ sengel؛ مدفوع خشک شده گوسفند که زیر دنبه و پشت گوسفند چسبیده است
 سِوا ها کُرْدن؛ seva:ha:kurden؛ جدا کردن دام از گله
 ش چَر؛ ʃʊtʃær؛ چراندن شبانه گله
 شَشک؛ ʃeʃek؛ میشینه ۱۲ تا ۱۸ ماهه
 شَقْ ق؛ ʃæg ge؛ نصف لاشه گوسفند
 شِل؛ ʃele؛ بخشی از زمین که آب گرفته است و بسیار مرطوب است
 شور بچرانی ین؛ ʃu:r bæʃərə:nj jen؛ بردن گله به چراگاهی که گیاهان شور دارد.
 شیرخانه؛ ʃjɪr xa:ne؛ بخشی از بنه که محل نگهداری محصولات دامی است
 عَلف دُر؛ ælef dʊr؛ بررسی مسیر مرتع برای برآورد میزان علف
 عَ دِل؛ gædel؛ چاله ای که در مسیر آب کنده می شود تا دام بتواند به راحتی آب بخورد
 قِءِرِقْ پِشکستن؛ ɢværeg beʃ kesten؛ اتمام زمان قرق و آزاد شدن دامها برای چرا در محدود مشخص شده
 قِءِروت؛ ɢværu:t؛ کشک
 قافانک؛ ɢa:ɢa:nek؛ نوعی غذا که با آغوز درست می شود

قرار هاگردن: *gera:rha:kurden*؛ به کار گرفتن فردی برای چوپانی با تعیین دستمزد و شرایط کار
قَسِر: *Gæser*؛ بز یا میشی که بارور نشده باشد
قَطار هاوی ین: *geta:rha:vj jen*؛ به صف شدن دام‌ها و باز شدن از طول در هنگام چرا
کَ روو: *kæru:* قسمتی از چَفت که برای نگهداری بره‌ها استفاده می‌شود
کَ وَر: *kevær*؛ دام دارای گوش لوله‌ای
کَءت: *kuæt kuætu:* استخوان محل اتصال دست به تنه
کَءلام: *kuælam*؛ طویله
کال: *ka:le*؛ زمین کشاورزی که در آن چیزی کشت نشده و به عنوان مرتع استفاده می‌شود.
کاماج: *ka:ma:dʒ*؛ نانی که چوپانان آن را زیر خاکستر می‌پزند.
کامچ دان: *ka:medʒda:n*؛ غذای غالب چوپانان که برنج، گوشت و آب را به هم مخلوط کرده آن را زیر آتش و خاکستر داغ دفن می‌کنند تا بپزد. و بیشتر چوپانان شاهکوه صبح‌ها آن را می‌خورند.
کِر کر: *ker kere*؛ نای
کَل لِ کَش: *kæl le kæf*؛ حرکت دادن دام بدون چریدن از یک مسیر
کَل: *kæl*؛ بزینه نر بالغ
کَلَف: *kælef*؛ مقداری از علف که دام در یک پوزه زدن آن را از زمین جدا کند
کَمبِل: *kæmbel*؛ مدفوع گوسفند که کمی مرطوب است
کَنَدِل: *kændel*؛ تنه درخت که داخل آن تخلیه شده و حدود یک و نیم متر ارتفاع دارد
درون آن ماست می‌ریزند و با پر زدن کره را از ماست جدا می‌کنند
کُولار: *ku:lɑ:r*؛ بزینه ۶ تا ۱۲ ماهه
گ: *gæ*؛ زمین محصور شده برای نگهداری موقت گله
گَءچ هاگردن: *guætʃha:kurden*؛ آشنا کردن بره و بزغاله با بستان مادر
گَءرگی: *guærgj*؛ پولی که شکارچی گرگان با نشان دادن سر گرگ از چوپان می‌گیرد
گاهی: *ga:hj*؛ بزغاله‌ای که در آغاز فصل زایش به دنیا بیاید
گَرم چَر: *gærmætʃær*؛ به چرا بردن گله در وسط روز
گَرم هاگردن: *gærm ha:kurden*؛ اصطلاحی اس برای زمانی که دامدار شیر را تبدیل به روغن و کشک می‌کند
گِل قاج هاوی ین: *gelga:tʃha:vj jen*؛ وقتی دام از زمین که آب گرفته عبور می‌کند و زمین پس از خشک شدن به کلوخ سفت تبدیل می‌شود
گو آل: *gu:a:l*؛ دو کیسه بزرگ که از موی بز بافته می‌شود و برای حمل بار با چهارپا استفاده می‌شود.
گورماست: *gu:rma:st*؛ چوپانان شیر را داخل خیکی که در آن شکمبه بزغاله قرار داده

شده می ریزند، با گذشت چند ساعت تبدیل به گورماست می شود و از غذاهای اصلی چوپانان شاهکوست.

لَس؛ lese؛ محلی که اغلب داری تخته سنگ است و برای نمک دادن گوسفند در نظر گرفته می شود.

لَس هاگردن؛ læsha:kurden؛ چریدن آرام و آهسته دام در چراگاه

لَشْت هاگردن؛ læft ha:kurden؛ بستن حیوان

لَمْ چُقا؛ læmtʃuqa؛ بالا پوش از جنس نمد که اغلب هم گرم است و هم ضد آب

لَنگِ پلوك؛ lengə؛ جدا کردن گوسفندان در پایان زمان شراکت

لَنگِ؛ lengə؛ تعدادی گوسفند که از رمه کمتر باشد

م شین؛ məʃjine؛ در مجموع گوسفندانی که از میش متولد می شوند

مَچِچ؛ ma:tʃ tʃe؛ حیوان ماده

مُخت باد؛ muxt ba:d؛ مختاباد، فردی که در بنه به کار گرفته می شود

مِر؛ mer؛ گوسفند با گوش های کوچک

مِرْدان خان؛ mærdɑ:nxɑ:ne؛ اتاقی از چفت که محل اقامت چوپانان است

مِرْهاگردن؛ mer ha:kurden؛ صدا کردن گوسفند وقتی بره اش را جدا کنند

مِش بند؛ məʃbænd؛ بستن یک گوسفند با طناب به دست و یا پا در هنگام خواب چوپان

چنانچه گوسفندان حرکت کردند متوجه شود.

مک؛ mek؛ آغوز

نُ جر چرا؛ nuɖʒer tʃera؛ تقسیم بندی چراگاه به نحوی که هر روز بخشی از آن برای

چراندن دام استفاده شود

نُخ شِر؛ nuɖ ʃer؛ نشخوار

نُر کل سَر هِدائِن؛ nær kæl sær heda:ən؛ رها کردن نرها و کل ها در گله به منظور جفت گیری

نُرسی ی؛ nærəsɔj je؛ گوسفندی که زودتر از موعد به دنیا آمده باشد

نِگی رم؛ negj rem؛ دامی که از شیر دادن به بره خود خودداری می کند

هَر بَ کِ شی یِن؛ her bækeʃj jen؛ آرام کردن گوسفند در چراگاه

هزار لا؛ hezar la؛ جایی که غذا پس از نشخوار وارد آن جا می شود

هَس بُزُء ن؛ hes bæzuən؛ راندن گله

هِنار؛ hena:r؛ روزی که گله از نوشیدن آب محروم است

وا بُزُءِن؛ va:bæzuən؛ جدا کردن دو نوع دام یک گله

وادوش؛ va:du:ʃ؛ تعیین سهم شیر هر دامدار در روز خاص که می بایست در محل بنه حاضر

شود و شیر گوسفندان خود را بدوشد تا میزان شیر او در مجموع کل شیر مشخص شود.

وَر؛ være؛ بره

یَک ز؛ jæk ze؛ بزینه و میشینه ۲۴ تا ۳۶ ماهه (یک شکم زاییده)

«درشِم»های رایج بین دامداران شاهکوه سفلی، برای نشانه‌گذاری گوسفندان

